فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال دوم، شماره هشتم، زمستان ۱۳۹۱
صفحات ۲۹ – ۵۹

سیر تاریخ‌نگاری نبردهای امام علی(ع) در نبرد نگاشته‌های اصحاب امامان(ع)[۱]

حسین حسینیان مقدم[۲]
اصغر منتظر القائم[۳]
محمدعلی چلونگر[۴]

چکیده

ورود اصحاب امامان شیعه به عرصه‌ی تاریخ‌نگاری همراه با نبردنگاری در سیره علـوی با رویکردی کلامی و به منظور اثبات تفکر جانشینی امام علی(ع) و یافتن ریشه‌های آن در سیره‌ی نبوی بود. این حرکت با پیشگامی عبیدالله بن ابی رافع در نیمـه‌ی دوم قـرن اول آغاز شد و در جریان تاریخ‌نگاری اسلامی تـأثیر بسـزایی داشـت. از سـویی جریـان سیره‌نگاری را در دو شاخه‌ی شیعی و سنی سـرعت بخشـید و از سـوی دیگـر ابتکـار و پیشگامی اصحاب امامان(ع) را در گشودن محورهای جدید تاریخ‌نگاری به اثبات رساند. این حرکت در قرن دوم با تلاش جابر جُعفی و شاگردش ابان بن تغلب به عنوان دو ریز جریان در تاریخ‌نگاری شیعی ارتقا یافت. تکیه بر آرای امامان(ع) و دستیابی بـه اهـداف فقهی و کلامی‌ویژگی مشترک و اساسی این حرکت علمی بود. اما در درون این جریـان گرایشی معتقد به برخورد چالشی با مخالفان و گرایشی معتقد به تعامل با آنان بـود، کـه دو نوع واکنش را از سوی اهل‌سنت موجـب شـد. در کنـار ایـن حرکـت، برخـی دیگـر از اصـحاب، بـه نماینـدگی ابومخنـف و شـاگردانش هشـام کلبـی و نصـربن مُـزاحم، با رویکردی تاریخی به ترسیم نبردنگاری در سیره‌ی علوی پرداختنـد. پـژوهش حاضـر

۱. تاریخ دریافت۹۰/۱۱/۹، تاریخ پذیرش۹۱/۵/۲.
۲. دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان، گروه تاریخ، اصفهان، ایران.Moghadam@rihu.ac.ir
۳. دانشیاردانشگاه اصفهان، گروه تاریخ، اصفهان، ایران. Montazer5337@yahoo.com
۴. استادیاردانشگاه اصفهان، گروه تاریخ، اصفهان، ایران. m.chelongar@ltr.ui.ac.ir

این حرکت و تطور را با بررسی شرح حال علمی تاریخ‌نگارانِ صحابی و اخبار پابرجا از آنان بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی

«اصحاب امامان(ع) شیعه»، «نبردنگاری»، «تاریخ‌نگاری»

طرح مسأله

مطالعه‌ی تطبیقی آثار مربوط به سیره‌ی اهل‌بیت(ع) با سیره‌ی نبوی نشان می‌دهد، نخستین سیره نگاشته‌های نبوی گزاره‌های پراکنده از دوران زندگانی رسول خدا(ص بوده اند، که در گذر زمان سامان یافته و سپس در درون خود آثاری با عناوینی ریزتر به وجود آورده‌اند. اما نخستین نگاشته‌ها در سیره‌ی اهل‌بیت(ع) روشمند، منسجم و با ساختاری علمی است، که با موضوع نبردهای امام علی(ع) در عصر خلافتش پیوند خورده است و بیشترین حجم این بخش را به خود اختصاص داده است. این تفاوت نشان از ذهن علمی اصحاب امامان(ع) و از سویی شرایط خاص فکری – سیاسی جامعه پس از قتل عثمان و نیز پس از شهادت امام علی(ع) دارد. از این رو باید پیدایش این شاخه از تاریخ‌نگاری را با اهداف کلامی‌و برای اثبات مسایل فکری – سیاسیِ چالش‌زا در عصر خلافت با محوریت امامت دانست، نه یک تاریخ‌نگاری محض و حرفه‌ای، گرچه برخی از مورخان حرفه‌ای نیز به آن پرداخته باشند.

اهداف کلامی در این شاخه از تاریخ‌نگاری سبب شد تا موافقان و مخالفان تفکر اهل‌بیت(ع)، ریزموضوعات این شاخه را مهم شمرده به واکاوی و تبیین آن بپردازند. از این‌رو، مؤلفانی با گرایش‌های فکری سیاسی متفاوت، کتاب‌هایی در موضوع نبردهای جَمَل و صِفّین تدوین کردند، که لزوماً نشانه‌ی تفکر یا تمایل شیعی آنان نیست. بلکه تمایلات عراقی، چالش‌زا بودن حادثه و تأثیر آن در جهان اسلام گرایش‌های فکری متفاوتی را به تکاپو و واکاوی حادثه درچارچوب تفکرات خود و برای اثبات آرای خود واداشت. به عنوان مثال، کسانی مانند اَبان‌بن تَغلِب با گرایش امامی، نصربن مُزاحم با تفکر زیدی و سیف‌بن عُمَر و مدائنی از محدثان اهل‌سنت هر یک کتاب جَمَل نوشته‌اند. بررسی نام تاریخ‌نگاشته‌های موجود در این شاخه فضای سیاسی فرهنگی عصر تدوینِ آن نوع کتاب‌ها را ترسیم کرده نشان می‌دهد که تنش‌های پس از قتل

عثمان به مراتب تندتر از تنش‌های پس از رحلت رسول‌خدا(ص) بوده و ذهن عمـومی جامعه را به شدّت و بیش از گذشته درگیر کرده است.

مفقود بودن بیشتر این آثار مکتوب از دشواری ایـن تحقیـق بـه شـمارمی‌آیـد، زیـرا محقق را از پژوهش بیشتر در خود آثار مؤلفان سلف بی بهره می‌کند. تنهـا راه رسـیدن برای داشتن تحلیلی بر فضای فکری این آثار و تأثیر آن‌ها بر فرهنگ و تمـدن اسـلامی استخراج آرا و اندیشه‌هـای مؤلفـان از لابـلای شـرح‌حـالِ آنـان و یـافتن گـزاره‌هـا و اسناد باقی‌مانده از آنان در منابع بعدی است. از ایـن رو سـیر تحقیـق در ایـن نوشـتار، زمانی و بر اساس تاریخ درگذشت مؤلفان تنظیم شده است. در این صـورت هـم سـیر نبردنگاری در میان اصحاب ائمه(ع) مشخص می‌شود و هم تأثیر هریک بـر نسـل‌هـای پیسنی ترسیم می‌گردد.

بدین ترتیب پژوهش حاضر از صحابیانی نام می‌برد که دست‌کم در خصوص یکی از نبردهای سه‌گانه‌ی امام علی(ع) تألیف داشته باشد. در این میان به استناد آثار برخـی از آنان به عنوان صاحب اثر یاد شده، در حالی که فهرست‌شناسان بزرگ از آنان نـامی بـه عنوان نبردنگار نیاورده‌اند. هم‌چنین نگارنده نام برخی را که در صحابی بودن آنان تردید داشته به این سبب آورده که به صحابی بودن مشهورند و یا کتاب‌های رجالی مهم آنـان را در شمار صحابه دانسته‌اند.

عبیدالله‌بن ابی رافع

او در گذشته‌ی سال ۸۰، کاتب و صحابی امام علی(ع) و نخستین کسی بود که ایـن شاخه از تاریخ‌نگاری را گشـود. او فهرسـتی را از صـحابه (وتـابعیین) همـراه بـا امـام علی(ع) در نبردهای جَمَل، صِفّین و نهروان به نام «تسمیة مَـن شَـهَد مـع امیرالمـؤمنین علی(ع) الجَمَل و صِفّین و النهروان من الصـحابه» (طوسـی، ۱۴۱۷: ۱۷۵) را بـه منظـور اثبات حقانیت امام علی(ع) نگاشـت. آقـابزرگ (۴/ ۱۸۱) بـدون ارایـه‌ی سـندی زمـان تدوین این کتاب را در عصر حکومت امام علی(ع) گفته است. امـا درج خبـر شـهادت حُجربن عَدَی در سال ۵۲ در کتاب عبیدالله نظر آقابزرگ را نقد کرده و شاهدی بر عدم تدوین کتاب عبیدالله پیش از شهادت امام علی(ع) است (جلالی، ۱۵/ ۲۱ – ۲۳). فضای

چالشی عصر امویان و تاریخ درگذشت عبیدالله نیز این سخن را تأکید می‌کند و به نظر می‌رسد عبیدالله کتاب خود را در عصر مروانیان تدوین کرده باشد. بنابر، یقینی آن است که او در باب مطالعات تاریخی، نخستین تسمیه‌نگار است، اما نخستین مورخ بودن او در بوته‌ی تردید است، به ویژه اگر بپذیریم که سیره‌نگاری مانند سَهل‌بن ابی حَثمَه (خیثمه) در سال ۴۱ درگذشته است (ابن حجر، ۱۴۰۴: ۴/ ۲۱۸).

بازتاب اخبار کتاب ابن ابی رافع در منابع بعدی نشان از جایگاه و تأثیرگذاری آن دارد. ابن‌عُقده کوفی(م۳۳۳) کتابی به همین نام تدوین کرد (نک: طوسی، ۱۴۱۷: ۷۴)، که تطابق اسمی را می‌توان نشانی از بازخوانی و روایت کردن کتاب عبیدالله دانست. پس از وی طبرانی(م۳۶۰) هجده گزارش و ابن اثیر(م۶۳۰) ده گزارش از آن نقل کرده‌اند (رک: طبرانی: ۲/ ۱۴۶، ۲۵۹، ۲۸۸؛ همان: ۳/ ۲۲۳ – ۲۲۴، ۲۷۳، ۲۷۶؛ همان: ۴/ ۱۴، ۳۰، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۱۷ – ۲۱۸؛ همان: ۵/ ۳۵، ۶۰، ۶۹، ۷۰، ۲۲۵؛ ابن‌اثیر: ۱/ ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۰؛ همان: ۲/ ۶۱، ۷۸، ۷۹، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۶۲، ۲۲۰). در این میان قاضی نعمان (۲: ۱۶ – ۳۶) بیشترین اطلاعات را از این کتاب در اختیار می‌گذارد. او متن کتاب را آورده که با توجه به ابتدا و انتهای آن تصور می‌شود همه‌ی کتاب را نقل کرده باشد.

بر اساس این متن، عبیدالله کتاب خود را به سه بخش اصلی تقسیم کرده است. در بخش نخست به مهاجران مکی و در بخش دوم به انصار پرداخته در بخش سوم از دیگر مهاجرانِ عرب و تابعیین یاد کرده است. او در درون هر بخش به تقسیم‌بندی قبایل مهاجر و انصار پرداخته و نام اشخاص را ضمن تقسیمات قبایلی با رعایت تقدم رُتبی و شرح مختصری از مهم‌ترین ویژگی‌های برخی از اشخاص آورده و بدین ترتیب در این تقسیم‌بندی مهاجران مکی را بر انصار و انصار را بر دیگر مهاجران و آنان را بر تابعیین مقدم داشته است.

ساماندهی کتاب نشان می‌دهد عبیدالله نخستین تاریخ‌نگاشته‌ی روشمند و برخوردار از ساختاری علمی‌و منطقی را عرضه کرده است. او هم در تسمیه‌نگاری، که نوعی شیوه‌ی تاریخ‌نگاری (ونه شاخه‌ای از آن) است ابتکار عمل داشت و هم در ساماندهی مطالب و روشمند بودن اثرش نوآوری کرد. زیرا بیشتر تاریخ‌نگاشته‌های قبلی، مربوط به

سیره‌ی نبوی و مشتمل بر اخباری پراکنده بود. به‌گونه‌ای که وقتی عُروةبـن زبیـر(م۹۴) سیره‌نگاری را سامان داد، نخستین مورخ یا مغازی‌نویس خوانده شد.

تنوع گونه‌های «تسمیه» در موضوعات مختلف را می‌توان در کتاب‌شناسی‌ها بررسـی کرد. تدوین این کتاب‌ها می‌تواند جلـوه‌ای دیگـر از تـأثیر کتـاب عبیـدالله بـر فرهنـگ تسمیه‌نگاری باشـد. هشـام کلبـی(م۲۰۶) بیشـتر از دیگـران از ایـن شـیوه بهـره بـرد و کتاب‌هایی با عنوان تسمیه تدوین کرد. هیثم‌بن عَدی(م۲۰۶) و مدائنی(م۲۱۵) نیز هریک کتابی به این نام تدوین کرده‌اند (رک: ابن ندیم: ۱۰۸ – ۱۱۳، ۱۱۵).

تصور می‌شود تدوین کتاب عبیدالله و ورود شیعه به عرصه‌ی تاریخ‌نگاری با رویکرد و اهداف کلامی، بر روند تـدوین سـیره‌ی نبـوی نیـز تأثیرگـذار بـود. زیـرا رویـارویی اهل‌سنت با تاریخ‌نگاری شیعی را باید در شمار عواملِ ناپیدای برخی جریانات مخـالف با تفکـر اهـل‌بیـت(ع) در روی‌آوردن بـه تـدوین سـیره‌ی نبـوی بـه حسـاب آورد. از همین‌ره‌گذر این نکته درخور توجه می‌نماید که تقابل این دو جریان در دوره‌های بعدی و هم‌چنین اندیشه‌ی حاکم بر تاریخ‌نگاری صحابه‌ی ائمـه(ع) سـبب شـد تـا آنـان، در مقایسه با سیره‌ی نبوی یا زیست‌نامه‌ی ائمه(ع)، بیشتر به نگارش موضـوعاتی چـالش‌زا مانند نبردهای امام علی(ع) بپردازند و جریان مخالف تأیید اهداف و نظرات خود را بـه نوعی در تدوین سیره‌ی نبوی رصد کند.

جابربن یزید جُعفی

پس از عبیدالله‌بن ابی رافع، جابربن یزید جُعفی(درگذشته‌ی سال ۱۲۷، ۱۲۸ یا ۱۳۲؛ بنگرید: خلیفـةبن خیـاط: ۳۰۲؛ طوسـی، ۱۴۱۵: ۱۲۹؛ امـین: ۵۱/۴) نخسـتین صـحابی ائمه(ع) در قرن دوم بود، که در حوزه‌ی مسایل تاریخی به واکـاوی نبردهـای جَمَـل و صِفّین و نهروان پرداخت. بررسی این نبردها در قرن‌های دوم و سوم هجـری در بسـتر مباحث تند کلامی ـ تاریخی با پیشگامی جابر اوج گرفت و به تـدریج جایگـاه واقعـی خود را در تاریخ‌نگاری اسلامی پیدا کرد.

گفتنی است که اخبار جابر در کتاب‌هایی مانند «الفتنه و وقعة جَمَل» نوشته سیف‌بـن عمر تمیمی(م۲۰۰)، «الجَمَل» اثر مفید (م۴۱۳) و «وقعة الجَمَل» نگارش ضامن‌بن شَـدْقَم حسینی(م‌بعد ۱۰۸۲) که به طور مستقل در خصوص پیکار جَمَل نوشته شـده، انعکـاس

نیافته است، بجز تک گزاره‌هایی در لابلای کتاب‌هایی مانند تاریخ طبری(رک: طبری، ۱۳۸۷: ۳/ ۵۱۳ و ۵۲۲). اما نصربن مُزاحم بیش از ۴۰ خبر از جابر در خصوص نبرد صِفّین آورده که بخش مهمی از آن‌ها را از امام باقر(ع) روایت کرده است. طبری (۱۳۸۷: ۴۶/۴ و ۴۹) نیز دو خبر از جابر در خصوص نبرد صِفّین آورده است. هم‌چنین نصر (رک: ص۵۵۹)، صدوق (۵۸/۱۳۶۱ و ۱۴۰۳/ ۳۶۵) و طبری (۱۴۲۰: ۳۲) بخشی از اخبار جابر را نیز در خصوص جنگ نهروان آورده‌اند.

بدون تردید باید از جابر به شخصیتی برجسته و مؤثر در تاریخ‌نگاری اسلامی‌یاد کرد. شاگردان و راویان زیاد (رک: مزی: ۴۴۶/۴) از جمله تاریخ‌نگار مشهور قرن دوم به نام ابومِخْنَف(م۱۵۷)، تدوین کتابی مستقل در شرح‌حال وی مانند کتاب «اخبار جابر جُعْفی» نگاشته‌ی احمدبن محمد جوهری(م۴۰۱) (نجاشی، ص۸۶) و وجود شرح‌حال او در بیشتر کتاب‌های شیعی و سنّی نشانه‌ای از این تأثیرگذاری است. شَریک نَخَعی کوفی ده هزار مسئله از جابر داشت (ابن عدی: ۱۱۳/۲) و دفترچه‌ی حدیثی جابر به نام «اصل» دست‌کم تا قرن چهارم کتاب درسی بود، زیرا که حُمَیدبن زیاد نینوایی آن را روایت کرده است (رک: طوسی، ۱۴۱۷: ۹۵ و آقا بزرگ: ۱۴۴/۲). وکیع در بیان تأثیر جابر بر دانش و تفکر کوفه –به ویژه تشیع کوفی–گوید: بدون جابر ساکنان کوفه بدون حدیث می‌ماندند (ابن ماجه: ۱/ ۲۴۰؛ تِرمِذی: ۱/ ۱۳۳).

با این حال زمانی هم‌نشین عیسی‌بن مُسیِّب بَجَلی، قاضیِ خالدبن عبدالله قَسری در کوفه بود (ابن سعد: ۳۳۴/۶) و زمانی از سقوط امویان خبر داد و از سوی هشام خلیفه‌ی اموی به مرگ تهدید شد. اختلاف در باره‌ی شخصیت فکری جابر از همان زمانِ امام صادق(ع) در میان اصحاب آن امام(ع) به‌گونه‌ای زیاد بود که برخی برای یافتن حقیقت نزد امام(ع) می‌رفتند (رک: صفار: ۲۵۸؛ طوسی، ۱۴۰۴: ۲/ ۴۳۶ ـ ۴۴۲). این اختلاف‌ها موجب شد رجال‌شناسان دوره‌های بعدی درباره‌ی او اظهار نظرهای متفاوتی داشته باشند. نجاشی (۱۲۸ ـ ۱۲۹ و مقایسه شود با خویی: ۳۴۵/۴) با تضعیف کسانی که از او روایت کرده‌اند، وی را به خلط و جنون وصف کرده گوید: در مسایل فقهی و اصولی نیز چندان ورودی نداشته است. در میان اهل‌سنت نیز سَکونی (م۲۰۴) و قاسم‌بن سلّام(م۲۲۴) به دگرگونی عقل وی اشاره دارند (رک: ابن حجر، ۱۴۰۴: ۲/ ۴۴).

اخباری جنون او را به سنگینی اطلاعاتش، کـاربرد تعـابیری ماننـد «وصـی الاوصـیاء و وارث علم الانبیـاء» در بـاره‌ی امامـان(ع) (رک: طوسـی، ۱۴۰۴: ۴۳۶/۲ ـ ۴۴۲)، بـروز رفتارهایی برای فرار از دعوت هشام‌بن عبـدالملک (همانجـا؛ کلینـی، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۹۶ ـ ۳۹۷) یا پیشگویی سقوط امویان (رک: یعقوبی: ۳۴۳/۲ – ۳۴۴ و مـروزی: ۱۱۸ – ۱۱۹) توجیه کرده‌اند.

آرای اهل‌سنّت نیز در توثیق و تضعیف جابر متفاوت است. با این که ذهبی(۱۴۱۰: ۸ / ۵۹ ـ ۶۰) وی را ظرف دانش و صَفَدی(۱۱/ ۲۵ – ۲۶) او را واسطهٔ انتقال دانـش بـه آیندگان و احمدبن حنبل(۳/ ۲۱۴ و رک: ۲۵۰ و ۲۵۵) وی را در نقل حـدیث راسـتگو دانسته است، ابـن مَعـین(۲۰۷/۱ و۲۱۰ و ۲۱۶ و ۲۶۸) او را بـه سـبب دروغ‌پـردازی و اعتقاد به رجعت (بازگشت مردگان به دنیا پیش از قیامت) تضعیف کرده‌اند. اعتقادی که عِجلی(۲۶۴/۱) آن را غلو در تشیع و تدلیس شمرده، بـلاذری (۲۹۳/۳) وی را رافضـیِ نیرنگ‌باز معرفی کرده و ابن‌حِبّان ([بـی‌تـا]:۱/ ۲۰۸ ـ ۲۰۹) و سـمعانی (۲/ ۶۸) او را از پیـروان عبـدالله‌بـن سـبا دانسـته‌انـد. تقابـل مکتـب رأی‌گرایـی بـه نماینـدگی ماننـد ابوحنیفه(م۱۵۱) با مکتب حدیث‌گرایی به نمایندگی جابر نیز بی‌تـأثیر در تضـعیف وی نبوده است. نقد ابوحنیفه به جابر این بود، که چرا او هرگونه استدلال وی را با حـدیث رد می‌کند و اظهار می‌دارد که سی‌هزار حدیث روایت نشـده از رسـول خـدا(ص) دارد (ابن حبان، [بی‌تا]:۲۰۸/۱ ـ ۲۰۹).

اگر شخص جابر از وجود همه‌ی اتهام‌ها دور باشد، باید پـذیرفت کـه او بـه لحـاظ روانشناختی دارای ویژگی‌های شخصیتی منحصر به فردی بود که غالیان از او بیشـترین استفاده را بردند. او در میان آنان جایگاهی یافت، که افکار عمومی انتساب غلو را جابر پذیرفت. ازا ین رو احتمال می‌رود امام صادق(ع) به دلیل ایـن ویژگـی‌هـا، او را بـرغم داشتن احادیث زیاد، در شمار احیاگران آثار اهل‌بیت(ع) و حافظان دین نام نبرد و آن را به زُراره، محمدبن مسلم، ابوبَصیر و بُرَید عِجْلی منحصر کرد (طوسـی، ۱۴۰۴: ۳۴۸/۱ – ۳۴۹ و ۲/ ۵۰۷).

ارایه‌ی چنین شناختی از جابر، برای یافتن دیدگاه چالشی و فضیلت‌گویی او در نقـل مسایل تاریخی ضروری بود و به نظر می‌رسد شناخته شدن جـابر بـه فضـیلت‌گـویی و

عدم استقبال گسترده از اخبار حدیثی و تاریخی او بی‌ارتباط با شخصیت، آرا و جایگاه اجتماعی وی نباشد. با این حال، او پیشتاز نگارش نبردهای امام(ع) و گشودن گرایش فضایلی و کلامی‌در این شاخه است و اصل جریان تاریخ‌نگارانه‌ای که او در آن حرکت می‌کرد در میان صحابه جایگاه خود را یافت. از این رو پس از وی ابان‌بن تغلب کوفی(م۱۴۱) نخستین کسی بود که صِفّین‌نگاری را ادامه داد و مؤمن طاق(م۱۴۸) نخستین کسی بود که پس از وی جَمَل‌نگاری را تدوام بخشید. اوج‌گیری نگارش این نبردها به گونه‌ای بود که در قرن‌های دوم و سوم ده عنوان رساله با نام «جَمَل»، نُه عنوان رساله با نام«صِفّین» و چهار عنوان با نام «نهروان» به جامعه‌ی علمی تقدیم شد. مؤلفان این رساله‌ها شامل هفت تن از اصحاب امامان شیعه(ع) و سه تن غیر صحابی هستند. یعقوب‌بن شیبه بصری(م۲۶۲)، ابراهیم ثقفی کوفی(م۲۸۳) و محمدبن زکریا غَلابی(م۲۹۸) غیر صحابی و ابان‌بن تَغْلِب (م۱۴۱)، مؤمن طاق (م۱۴۸)، ابومِخْنَف (م۱۵۷)، هشام کلبی (م۲۰۶)، ابن‌هِلْقام، نصربن مُزاحم (م۲۱۲) و احمد برقی (م۲۸۰) از اصحاب امامان(ع) هستند، که جایگاه و نقش آنان در نگارش نبردهای عصر امام علی(ع) به شرح زیر بررسی می‌شود.

ابان‌بن تَغلِب

پس از رویکرد چالش برانگیز جابر، باید از جلوه‌گر شدن شیوه‌ی تعاملیِ ابان در نبردنگاری‌های عصر علوی یاد کرد. او(م۱۴۱) که فقیه، محدّث، قاری، لغت‌شناس، ادیب و از خردورزان بنام امامیه است، علوم متعددی را از امام سجاد(ع)، امام باقر(ع) و امام صادق(ع) آموخت و در شاخه‌های مختلف علمی پیشتاز شد و نزد امامان(ع) از منزلت بالایی برخوردار گردید. رویکرد علمی‌و تعاملی او سبب شد امام باقر(ع) از او بخواهد برای صدور فتوا در مسجد مدینه بنشیند و آرزو کند اشخاصی مانند وی را بیابد و درگذشت او قلب امام صادق(ع) را بفشرد (نجاشی: ۱۰ – ۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۵۷ – ۵۹). خردورزی، نگاه علمی و گرایش اعتدالی او سبب تعاملِ علمی وی با دیگر مسلمانان در آموختن و یادهی (نک: ابن عساکر، ۵۰/ ۲۲۹ و ۲۴۱ و خویی: ۱۳۷/۱) و نیز تثبیت مرجعیت علمی‌اش در شهرهای مدینه و کوفه برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های شیعه و غیر شیعه شد (طوسی ۱۴۰۴: ۲/ ۶۲۲ – ۶۲۳؛ کلینی: ۲/ ۵۲۰). از این رو عموم

منابع روایی اهل‌سنت روایات وی را نقل کرده‌اند و ابن حبیب بغدادی (ص۴۷۶) از او در شمار معلمان بزرگ و ذهبی (۱۳۸۲: ۱/ ۵ ـ ۶) به عنوان امام و پیشوا یاد کرده و برخوردهای تعاملی وی را، که در بیزاری نجستن از دو خلیفه‌ی نخست نمود یافته، ستوده است.

او پس از جابر جُعْفی حرکت تک‌نگاری را با گرایش فضایلی، اما معتدل‌تر، تعاملی و با پرهیز از بیزاری از دو خلیفه‌ی نخست در خصوص جنگ‌های امیرالمؤمنین(ع) ادامه داد و در واقع با تهذیب شیوه‌ی تاریخ‌نگاری جابر، آثار مکتوبی را در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری اسلامی به نام‌های «صِفّین» (نجاشی، ۱۰)، «الجَمَل» و «النَهْروان» (صائب: ۵۶/ ۲۳۲) پدید آورد (نگارنده نام کتاب‌های جمل و نهروان را در منابع قدیمی‌تر نیافت و به نظر اشتباهی رخ داده باشد). کتاب صِفّینِ وی دست‌کم تا حدود یک و نیم قرن کتاب درسی بود و روایت می‌شد. احمدبن یوسف جُعْفی در سال ۲۷۱ از محمدبن یزید و او از سَیْف‌بن عَمِیرَه نَخَعی از محدثان مورد وثوق کوفه، این کتاب را روایت و تدریس کرده است (نجاشی: ۱۱). با این حال، خبری یافت نشد که نشان دهد نصربن مزاحم (م۲۱۲)، صِفّین‌شناس معروف، یا دیگر مورخانِ صِفّین‌نگار مانند ابومخنف (م۱۵۷) (استاد نصربن مزاحم) یا هارون‌بن ابی بَرده (شاگرد نصر) از کتاب ابان استفاده کرده باشند.

از اخبار تاریخی برجامانده از وی در باره‌ی پیکار صِفّین آن است که او از عبدالله‌بن شُریک در باره‌ی تفاوت سیره‌ی عملی امام علی(ع) در دو نبرد تاریخی جَمَل و صِفّین در برخورد با شکست‌خوردگان پرسید، که چرا حضرت در نبرد جمل دستور داد فراریان و مجروحان را نکشند و در پیکار صفین آنان را کشت؟ (طوسی، ۱۴۰۴: ۴۸۲/۲) نوع پرسش ابان بیانگر ذهن تحلیلی او در برخورد با حوادث گذشته است و نشان می‌دهد که وی برای رسیدن به واقعیت‌های تاریخی از شیوه‌ی تطبیق گزاره‌ها در تاریخ‌نگاری خود استفاده کرده و شخصیت ممتاز و معصوم امام(ع) را نیز مانع از تحقیق و بررسی‌های تاریخی ندیده است.

به گفته‌ی فرزند وی، ابان هر گاه به مدینه می‌آمد مردم گرد او حلقه می‌زدند و در مسجد النبی(ص) کنار استوانه‌ای که پیشتر رسول خدا(ص) به آن تکیه می‌زد، تدریس

می‌کرد (نجاشی: ۱۲). به گفته‌ی عبدالرحمان‌بن حَجّاج، که در حلقه‌ی درسی ابان بوده، جوانی از او در باره‌ی تعداد صحابیان رسول خدا(ص) در پیکار صِفّین بر ضد معاویه پرسید. اما جواب وی نشان داد که او در مقام پاسخ‌دهی به تخصص خود اکتفا نکرد، بلکه به فضای فکری مخاطب و انگیزه‌های پرسش او توجه داشت. از این رو بجای پاسخی تاریخی فرمود: فضیلت علی(ع) در گرو پیروی صحابیانِ رسول خدا(ص) از او نیست، بلکه فضیلت آنان به پیروی از امام(ع) است. همو مفهوم شیعه را در پذیرش استمرار امامتِ امامان شیعه چنین تبیین نمود که شیعه به هنگام اختلاف از رسول خدا(ص) به گفتار علی(ع) و به هنگام اختلاف از علی(ع) به گفتار جعفربن محمد(ع) تمسک می‌کند (نجاشی: ۱۰ – ۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۵۷ – ۵۹). خبر پیش‌گفته بیانگر تخصص و مرجعیت وی در مسایل مربوط به نبرد صِفّین است و از این پرسش و پاسخ می‌توان استفاده کرد که انگیزه و اهداف او در تدوین کتاب «صِفّین» با رزم‌نویسان پیشین(مانند ابن ابی رافع و جابر) متفاوت بوده است. زیرا پیش از این، اثبات حقانیت امام(ع) از طریق حضور هواداران و همراهی صحابیان رسول خدا(ص) با وی در نبردها بود و ذهن جامعه با آن شیوه مأنوس شده بود، اما ابان در صدد اثبات حقانیت امام علی(ع) از طریق هواداران برنیآمد، که برخی آن را برنتابیدند و به پرسش‌گری پرداختند.

با این حال ابان در نبردنگاری خود از فضایل‌گویی فاصله نگرفت. خبری از او از عبدالله‌بن عباس در وصف شجاعت امام علی(ع) در جنگ صفین و رویارویی آن حضرت با نیروهای معاویه این شیوه را برجسته می‌کند. او بیان کرده که زنان از آوردن به مثل او ناتوانند. به خدا قسم! هیچ جنگاور جوانی را مانند او ندیدم، هنگامی که لشکرِ شهبای معاویه به استعداد ده هزار زره‌پوش سوار بر ده هزار اسب جنگی رسیدند، مردم بر خود لرزیدند و برخی به برخی دیگر پناه بردند. امام(ع) با خواندن خطبه‌ای (و دمیدن روح شجاعت در صفوف خود) بر سپاه معاویه حمله کرد و زمانی نگذشت که پیروزمندانه باز گشت. صورت او مانند ماه می‌درخشید و این آیه را می‌خواند: «**قاتلوا أئمة الکفر انهم لا أیمان لهم لعلهم ینتهون**(توبه، آیه‌ی ۱۲)» (طبری، ۱۴۲۰: ۲۲۳).

اخبار دیگری از ابان در باره‌ی امام علی(ع) وجود دارد که می‌تواند بی‌ارتباط با کتاب صِفّین وی نباشد. مانند:

ـ بازگو کردن برخی حوادث سیاسی پس از رحلت رسول خدا(ص) (معروف به خطبه‌ی شقشقیه) (صدوق، ۱۳۶۱: ۳۶۱)

ـ تبیین رابطه‌ی عبدالله‌بن جعفر با معاویه؛ او هر ساله در ملاقات با عبدالله‌بن جعفر هزار هزار درهم به وی می‌بخشید و صد خواسته‌ی او را برآورده می‌کرد. عبدالله ادا کردن هزارهزار قرضی را که بر عهده داشت از معاویه خواست. معاویه ضمن اظهار دلتنگی از ارتباط او با امام علی(ع)، از عبدالله به عظمت یاد کرد و او را محبوب‌ترین فرد قریشی نزد خود خواند و قرض او را پرداخت. قریشیان مستقر در شام برآشفتند و این عمل معاویه را نوعی ترس از عبدالله خواندند. معاویه ضمن وصف فضائل عبدالله و پدرش جعفر، دلیل این مساعدت را همراهی نکردن عبدالله با امام علی(ع) در جنگ برشمرد (ابن‌عساکر: ۲۷/ ۲۶۳ – ۲۶۵؛ ذهبی، ۱۴۱۰: ۴۳۰/۵).

اخباری نیز از ابان در لابلای متون یافت می‌شود، که با توجه به گرایش فضایلی ابان، به نظر می‌رسد بخش‌هایی از کتاب «جَمَل» او برای تبیین جایگاه امام علی(ع) و ریشه‌ی مخالفت‌ها با آن امام باشد.

ـ به گفته‌ی ابن‌مردویه (۱۴۲۴: ۵۶)، ابان‌بن تغلب از سالم منتوف مولای امام علی(ع) روایت کرده که امام در زمینی کشاورزی می‌کرد که ابوبکر و عمر بر او وارد شدند و با خطاب «یا امیرالمؤمنین» بر وی سلام دادند. به آنان گفته شد آیا شما در عصر رسول خدا(ص) نیز چنین می‌گفتید؟ عمر گفت: رسول خدا(ص) ما را به آن امر کرد.

ـ همو (ص ۶۲) در خبر دیگری سبب بغض عایشه به امام علی(ع) را چنین بیان کرده است که روزی امام بر رسول خدا(ص) وارد شد و میان عایشه و آن حضرت نشست. عایشه (با ناراحتی) گفت: جای دیگری برای نشستن جز (پهلوی) من پیدا نکردی. رسول خدا(ص) با زدن دستی بر پشت عایشه او را از اذیت کردن برادرش نهی کرد و امام(ع) را امیرمؤمنان و بزرگ مسلمانان خواند... مفید (۱۴۱۳: ۴۱۱) از این خبر برای تبیین پیدایش نبرد جمل استفاده کرده است.

ـ ابان گفتگوی ام‌سلمه با مولای خودش در باره‌ی امام علی(ع) را نقل کرده است، که بیانگر تقسیم روزهای رسول خدا(ص) میان همسرانش، روابط عاطفی حضرت با امّ‌سَلَمه، وصایت امام علی(ع) و گستره‌ی بیزاری مردم از آن امام(ع) پس از قتل عثمان

است، به‌گونه‌ای که این بیزاری حتی به خانه‌ی امّ‌سَلَمه راه پیدا کرد (ابن مردویه: ۱۰۵ – ۱۰۷).

از ابان تک گزاره‌هایی برجا مانده که با نام و موضوع هیچ‌یک از کتاب‌های وی هم‌خوانی ندارد و منابع بدون ذکر نام کتابی از ابان، تنها به آوردن سند اکتفا کرده‌اند. به نظر می‌رسد این گزاره‌ها که حوادث عصر خلافت را پوشش می‌دهد، به مناسبت یا برای ارایه‌ی شاهد، در همان کتاب، آورده است. این‌ها عبارتند از:

ـ اختلافات پس از رحلت رسول خدا(ص) (همان: ۱۲۴ و ۲۴۴)

ـ نام صحابه‌ی مخالف با خلافت ابوبکر(طوسی، ۱۴۰۴: ۳۴۵/۱)

ـ اعطای فدک به حضرت فاطمه(س) (کوفی: ۲۰۲؛ عیاشی: ۲/ ۲۳۹ و ۳۲۳)

ـ منع فدک و خطبه فاطمه(س) (ابن‌عقده: ۶۳؛ طبری، ۱۴۱۳: ۱۰۹؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۶۸۳)

ـ نحوه‌ی مالیات بستن عُمَربن خطّاب بر زمین و درختان (ابن‌ابی‌شیبه:۳/ ۱۰۶ و ۷/ ۵۹۲)

ـ موضع‌گیری امام علی(ع) در برابر شورای شش نفره‌ی عُمَر و احتجاج آن امام(ع) (ابن‌مردویه: ۱۳۰)

ـ از ابان خبری در باره‌ی قیام ابن اشعث و سیر شکست آن برجا مانده است، که افزون بر ناهم‌خوانی با عناوین کتاب‌هایش با شیوه‌ی تاریخ‌نگاران حرفه‌ای سازگارتر است. برپایه‌ی آن خبر، ابن اشعث نخست در دیرِ جَماجم شکست خورد و به بصره عقب نشست. از آنجا به مِسْکَن آمد، در آنجا نیز شکست خورد و به سبب آن افراد بسیاری از یاران او کشته و غرق شدند (خلیفةبن خیاط: ۲۱۷). این دست اخبار نمودار ذهن تاریخی و گستره‌ی حوزه‌ی فعالیت تاریخی ابان است و نیز نشان می‌دهد کسانی مانند او در نگارش تاریخ مقدس اهداف فراتاریخی داشته و برای رسیدن به آن، ضمن انتخاب رویکرد فضایلی، با احتیاط بیشتری عمل کرده‌اند.

مؤمن طاق

پس از ابان مؤمن طاق در شِبْه‌تاریخ‌نگاشته‌ی خود جَمَل‌نگاری را با همان شیوه‌ی چالشیِ جابر ادامه داد و با بیزاری از خلفای نخست (ابن نجار: ۸۶) جز به اهداف

کلامی نیاندیشد. ابوجعفر اَحْوَل، محمدبن علی کوفی(م۱۴۸) وابسته به قبیلـه‌ی بَجیلـه، در بازار «طاق المحامل» کوفه مغازه‌ی صرافی داشت، از این‌رو به صاحبِ طاق یا طاقی و به موجب تیزفهمی در شناخت پول تقلبی به شاهْ طاق (مهتر بـازار) (طوسـی، ۱۴۱۵: ۲۹۶) شهرت یافت. مخالفان و به نقلی ابوحنیفه وی را شیطانِ طـاق (شـیطان بـازار) و شیعه در واکنش، وی را مؤمنِ طاق نامید (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۰۷ و ۳۴۲ و ۱۴۰۴: ۴۲۲/۲؛ نجاشی: ۳۲۵؛ ابن حجر، ۱۳۹۰: ۵/ ۳۰۰ – ۳۰۱).

او از متکلمان بزرگ، مورد اعتماد و حاضر جواب شیعه بود، که گاهی به نماینـدگی از امام صادق(ع) با مخالفان مناظره می‌کرد. جایگاه علمی مـؤمن طـاق و مهـارت او در فن مناظره مخالفان و موافقان را به حیرت واداشت. امـام صـادق(ع) او را سـتود و بـه مرغی تشبیه کرد، که هرچه از بال و پر او چیده شود باز تـوان پـرواز دارد. زمـانی کـه مناظره او با زیدبن علی(ع) را شنید از این مهارت چنین یاد کرد: راه گریز را، از جلو و پشت بر او بستی و راه فراری برای او باقی نگذاشتی. از این رو امام(ع) او را در شـمار چهار تنی قرار داد که زنده و مرده ایشان محبوب‌ترین مـردم نـزد وی بودنـد (طوسـی، ۱۴۰۴: ۲/ ۴۲۳ ـ ۴۲۵ و ۵۵۵ و کلینـی: ۱/ ۱۷۳ – ۱۷۴). او پـس از درگذشـت امـام صادق(ع) ضمن پرسش‌هایی از امام کـاظم(ع) امامـت حضـرت را پـذیرفت (طوسـی، ۱۴۰۴: ۵۶۵/۲ – ۵۶۷؛ کلینی: ۱/ ۳۵۱ –۳۵۲).

کتاب‌های مؤمن طاق بیشتر در حوزه‌ی کلام و امامت است، کـه در برخـی از آن‌هـا مانند کتـاب «افعـل لا تفعـل» از شـیوه‌ی مقایسـه و سـنجشِ گفتـار صـحابه‌ی رسـول خدا(ص) با یکدیگر استفاده کرده و تباین گفتار آنان را استخراج نمـوده اسـت. گرچـه اصل این تباین‌سنجی موضوعی تاریخی است، اما او مسایل تاریخی را مقدمـه‌ی اثبـات آرای کلامی‌خود قرار داد و بدین ترتیب ارتباط کلام و تـاریخ را برقـرار نمـود. کتـاب «الجَمَل فی امر طلحة و الزبیر و عائشه» دیگر نگاشته‌ی مؤمن طـاق اسـت کـه بـه نظـر می‌رسد موضوعی تاریخی را با رویکردی کلامی بررسی کرده باشد. از ایـن رو گرچـه وی با نگارش این کتاب در شمار مؤلفان کتاب‌های تاریخی قرار می‌گیرد، اما بـه دلیـل رویکرد کلامی‌اش هیچگاه در حوزه‌ی مسایل تـاریخی نـوآوری نداشـت و بـه عنـوان مورخ مشهور نشد.

نگارنده در رهگیری اخبار تاریخی وی در منابع بعدی به گزارشی از او دست نیافت تا برپایه‌ی اخبار موجود از وی تحلیلی از تاریخ‌نگاری او داشته باشد. کتاب دیگر وی «الاحتجاج فی امامة امیرالمؤمنین(ع)» نیز به احتمال همسو با دیگر کتاب‌هایش، بر پایه‌ی مسایل تاریخی با رویکردی کلامی استوار است. نشست‌ها و مناظرات علمی مؤمن طاق با مخالفانش به صورت کتاب درآمد و به نام «کلامه علی الخوارج» و «مجالسه مع ابی‌حنیفه و مرجئه» شهرت یافت. نمونه‌هایی از مناظرات وی در منابع شیعی و سُنّی آمده است (طوسی، ۱۴۰۴: ۴۲۵/۲ ـ ۴۳۶؛ طبرسی: ۲/ ۱۴۰، ۱۴۳ و ۱۴۸). ردیه‌نویسی شیوه‌ای که مؤمن طاق از آن بهره برد و کتاب «الرد علی المعتزلة فی امامة المفضول» را نگاشت. کتاب‌های دیگر او عبارتند از: «الامامه»، «المعرفه»، «اثبات الوصیه» که به طور طبیعی در این‌ها نیز از مسایل تاریخی به منظور اهداف کلامی استفاده کرده است.

عبدالقاهر بغدادی وی را در مسایل کلامی متهم کرده برخی عقاید او را مشابه عقاید هشام‌بن حَکَم دانسته است، اما هشام با نگارش کتابی بر ضد مؤمن طاق به نام «الرد علی شیطان الطاق» (نجاشی:۴۳۳) نشان داد در بسیاری از مسایل کلامی با او اختلاف نظر دارد. از آنجایی که هشام نخستین کسی بود که وی را مؤمن طاق نامید (رک: ابن حجر، ۱۳۹۰: ۳۰۱/۵) باید در نام این کتاب تصحیفی رخ داده باشد.

مُصَبِّح‌بن هِلْقام

او از عِجْلی‌های کوفه و در شمار محدثان، مورخان و صحابیان امام صادق(ع) است. برقی (ص۳۸) به صحابی بودن وی تصریح کرده است. نجاشی (ص۴۲۱) وی را «قریب الامر» و تستری (ج۱۰، ص۸۳) بر اساس وصفِ نجاشی، او را سُنّی نزدیک به شیعه شمرده و سکوت ذهبی (بنگرید: ۱۳۸۲: ۴/ ۱۱۸) را در بیان مذهب وی تأییدی بر نظر خود دانسته است. اما برخی اخبار وی در باره‌ی امام علی(ع) (رک: ادامه‌ی بحث) این تفسیر را با تردید روبرو کرده با گمان پیشینه‌ی سُنّی بودن وی سازگارتر است. در هر صورت حِلّی(ص۲۸۲) و ابن‌حِبّان (۱۳۹۳: ۱۹۷/۹) او را در روایتگری ثقه شمرده‌اند.

به رغم آگاهی‌های بسیار محدود از ابن‌هِلقام، منابع از چند تن با این نام یاد کرده‌اند

که گویا همگی یکی باشند:

– ابومحمد، مُصَبِّح‌بن هِلْقام(نجاشی: ۴۲۱)،

– ابومحمد، عبد الرحمان‌بن هِلْقام،

– ابوعلی، مُصَبِّح‌بن هِلْقام (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۱۹؛ ابن حبان، ۱۳۹۳: ۹/ ۱۹۷؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ۱۱۸/۴).

به احتمال، مُصَبِّح وصف ابن‌هِلْقام و نام وی عبدالرحمان است. زیرا ابومحمد کنیه‌ی هر دو با خاستگاه قبایلی واحد از تیره‌ی عِجْلی‌های کوفه است. دیگر آن که هر دو صحابی امام صادق(ع) با شرح‌حالی مبهم هستند و از سویی تعدد کُنیه نیز در میان عرب شایع است. بر این اساس تفکیک عبدالرحمان از مُصَبِّح در منابع تاریخی (رک: امین: ۴۲۶/۲) و رجالی و یاد از یکی در میان ضعیفان و دیگری در میان معتمدان نقدی بر ادعای بالا نخواهد بود. زیرا در تأیید و تضعیف خود مُصَبِّح نیز اختلاف است. از آنجا که منابع اطلاعات دیگری در اختیار قرار نمی‌دهند او صحابی امام صادق(ع) و به احتمال درگذشته نیمه‌ی اول قرن دوم است.

مُصَبِّح در حوزه‌ی حدیث کتاب »السنن» و در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری کتاب «الجَمَل» را تدوین و جعفربن عبدالله محمدی آن دو را روایت کرد (نجاشی: ۴۲۱) و اینک جز نام، اثری از آن‌ها نیست. تصور می‌شود وی از کتاب «الجَمَل» جابربن یزید جُعْفی تأثیر پذیرفته باشد و روایات «بهترین بشر بودن امام علی(ع)» (ابن عقده:۵۳؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۳۵)، «مجازات ناسزاگویی به آن حضرت» (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۰۹)، «دوستی اهل‌بیت(ع)» و «تفسیر آیه‌ی «**فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِکَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُون**» (زخرف، ۴۱ / اگر تو را (از این جهان ببریم)، به طور حتم بعد از تو از آنان (گمراه‌شدگان) انتقام خواهیم گرفت) به امام علی(ع)» تک‌گزاره‌هایی از کتاب «الجَمَل» او باشد.

در تأکید این ادعا گفته می‌شود که در روایاتی از جابربن عبدالله انصاری (فرات کوفی: ۲۸۰) و کلبی (ابن کرامه: ۱۵۵)، آیه‌ی بالا به نبرد جَمَل تطبیق شده است. در این صورت گرایش کلامی وی و تداوم‌بخشی شیوه‌ی تاریخ‌نگاری جابر در جمل‌نگاری مُصَبِّح روشن‌تر می‌شود. بر اساس این روایات، رسول خدا(ص) در منطقه‌ی مِنی خطبه‌ای خواند و به اصحاب خود هشدار داد که مبادا پس از وی کفر ورزیده اختلاف

کرده یکدیگر را بکشند. حضرت افزود: اگر چنین کردید... علی‌بن ابی طالب (چهره‌های شما را با شمشیر خواهد زد). در این زمان آیه‌ی بالا نازل شد و آن حادثه‌ی جمل بود. مجلسی (۳۲/ ۱۹۳) نیز در باب جنگ جَمَل به این خبر استناد کرده است.

ابومخنف و شاگردش هشام کلبی

با ظهور ابومِخْنَف، لوطبن یحیی غامدی زاده‌ی نیمه‌ی دوم قرن اول هجری و بزرگ اخباریان کوفه در قبیله‌ی اَزْد، سیر نبردنگاری گونه‌ای دیگر شد و به تاریخ‌نگاری حرفه‌ای تغییر یافت. او از اصحاب امام صادق(ع) بود، اما از امام علی(ع)، امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و امام باقر(ع) (رک: طبری، ۱۳۸۷: ۴/ ۳۴۲) نیز روایاتی را با واسطه (و نه مستقیم) و یا با حذف واسطه (رک: کلینی: ۴/ ۳۱) نقل کرده، که سبب شده برخی وی را به اشتباه صحابی و راوی آن امامان(ع) بپندارند (رک: نجاشی: ۳۲۰؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۳۱، ۲۰۴؛ همو، ۱۴۱۵: ۸۱؛ آقا بزرگ: ۷/ ۱۸۹؛ خویی: ۱۵، ۱۴۲).

او به عنوان مورخی حرفه‌ای بررسی نبردهای امام علی(ع) را در نگارش کتاب‌های «الجَمَل»، «صِفّین»، «النَهْر»، «الحَکَمَیْن» و «الغارات» در دستور کار قرار داد (نجاشی: ۳۲۰). در میان این نبردها، نهروان و سال پایانی حکومت امام علی(ع) معروف به «غارات» از سوی مورخان و محدثان با اقبال کمتری روبرو بود و حتی تا اواخر نیمه‌ی قرن دوم کسی به آن‌ها نپرداخت، تا این که ابومخنف این حلقه را تکمیل کرد و هشام کلبی آن را گستراند. محدود کردن قلمرو موضوعِ تحقیق، ابتکار دیگر ابومخنف بود، که برای نخستین بار با جداسازی موضوع حَکَمَیت از صِفّین، داوری ابوموسی اشعری و عَمْروبن عاص را به منظور پایان دادن به پیکار صِفّین به طور مستقل و با نگاه تاریخی بررسی کرد. به احتمال، او افزون بر ویژگی‌ها و شرایط حاکم بر دو داور، اهداف و انگیزه‌های این داوری، مفاد پیمان حکمیت و پسآمد آن را نیز بررسی کرده است.

بلاذری از ابومخنف۲۰ خبر در باره‌ی جنگ جَمَل (بلاذری: ۲ / ۲۲۲ – ۲۷۳)، ۶ گزارش از پیکار صِفّین (همان: ۲۷۷ – ۳۳۵)، دو روایت مربوط به حَکَمیّت (همان: ۳۳۷ – ۳۴۸)، ۶ روایت از نبرد نهروان (همان: ۳۵۲ – ۳۶۶) و ۱۳ روایت در خصوص حوادثِ پس از نهروان و غارات نقل کرده است (همان: ۷۴ و ۳۸۰ – ۴۶۳). پس از بلاذی باید از طبری یاد کرد که بیشترین حجم اخبار ابومخنف را درباره‌ی این نبردها

حفظ کرده است. او ۱۳ روایت دربارهی جنگ جَمَل، ۶۳ روایت در خصوص صِفّین و ۱۲ روایت در بارهی تحکیم و نهروان آورده (طبری، ۱۳۸۷: ۴/ ۴۵۱ – ۵۷۵ و ۵/ ۵ – ۹۱) و گویی به نقل خبر غارات از ابومخنف چندان توجهی نداشته است.

گفتنی است با این که هشام کلبی(م۲۰۶) و واقدی(م۲۰۷) معاصر هم هستند، هشام بیشترین اخبار خود را از ابومخنف گرفته و واقدی از او هیچ خبری روایت نکرده است. شاید به همین دلیل محمدبن سعد(م۲۳۰) نیز به پیروی از استادش هیچ خبری از ابومخنف گزارش نکرده است. سیفبن عُمَر(م۲۰۰) نیز در کتاب «الفتنة و وقعة الجمل» از ابومخنف خبری نیاروده است. اما بنابر کتاب »الجملِ» شیخ مفید (رک: ص ۱۲۸)، کتاب جملِ سیفبن عُمَر از منابع ابومخنف بوده و او خبر بیعت مردم با امام علی(ع) را از سیف نقل کرده است. در حالی که ابومخنف حدود نیم قرن پیش از سیف درگذشته و نمیتوانسته از او روایت کرده باشد. بنابر این، سند «ابومخنف... و سیف» در این خبر باید به «ابومخنف... عن سیف» تصحیف شده باشد. مصحح محترم کتاب نیز بدون توجه به این تصحیف، اصل خبر را به طبری ارجاع داده در حالی که طبری این خبر را از سِرّی از سیف نقل کرده نه ابومخنف از سیف.

بر پایهی بررسیهای انجام شده ابراهیم ثقفی(م۲۸۳) مؤلف کتاب «الغارات» نیز در بررسی اخبار و حوادثِ پس از نبرد نهروان تصریحی به نقل اخبار ابومخنف ندارد. اما مفید(م۴۱۳) کتاب «الجمل» ابومخنف را در اختیار داشته، تصریح کرده خود و ثقفی از آن استفاده نموده (رک: مفید، ص ۱۶۷) و اخباری را از ابومخنف در بارهی جنگ جمل انعکاس داده که گویا پیش از مفید کسی آنها را روایت نکرده است (نک: همان: ۱۲۸، ۱۶۷ و ۴۱۶، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۹۳).

پس از ابومخنف، هشام کلبی(م۲۰۶) تحت تأثیر مهمترین استادش، ابومخنف، کتابهای «الجَمَل»، «صِفّین» «الحَکَمین»، «الغارات» و «النهروان» را با همان شیوهی تاریخنگاری ابومخنف تدوین کرد، که حتی در نام و عنوان نیز با عناوین کتابهای ابومخنف یکی است. او این کتابها را از ابومخنف روایت کرده، در تکمیل آنها مطالبی افزوده و در مواردی به نقد نظرهای ابومخنف پرداخته است. بررسی گونههای اسناد هشام در موضوع نبردهای امام علی(ع) این ادعا را مستند میکند.

هشام بیشتر روایات خود را در این موضوع از پدرش محمدبن سائب کلبی و او از ابومخنف نقل کرده است (نک: بلاذری: ۲/ ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۵۹، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۸۰، ۳۸۴، ۳۸۹، ۴۵۸). اما او فقط نقش روایتگری از ابومخنف نداشته بلکه برای ارایه‌ی تصویری دقیق‌تر از این نبردها از اخبار دیگران نیز استفاده کرده است. کسانی مانند ابوصالح (همان: ۲۶۲)، خالدبن سعید(همان: ۲۵۰)، عریان‌بن هیثم (همان: ۳۴۰)، ا بومنذر (همان، ص ۳۵۶) و دیگران (همان: ۲۶۹). برخی اسناد مانند «قال هشام کلبی» (همان: ۲۴۸، ۴۶۰) نیز نشان از آن دارد که او به تکمیل و انسجام‌بخشی اخبار این نبردها بسنده نکرده، بلکه به منظور بازسازی و رسیدن به واقعیت تاریخی اخبار ابومخنف را نقد و محصول مطالعات خود را ارایه نموده است. تقابل گفتار هشام و ابومخنف در باره‌ی نسب ابوغادیه (کُشنده‌ی عمار یاسر در نبرد صِفّین) تأکیدی براین ادعاست. هشام کلبی او را مُرّی و ابومخنف وی را عاملی می‌داند (همان، ص ۳۱۱). نمونه‌ی دیگر خبری است که طبری در باره‌ی طول عمر امام علی(ع) و مدت خلافت آن حضرت نقل کرده است (طبری، ۱۳۸۷: / ۱۵۱). این تقابل با توجه به روایت‌گری هشام از ابومخنف نقد استاد محسوب می‌شود.

نصربن مزاحم مِنْقَری

نصر پس از هشام کلبی، شیوه‌ی تاریخ‌نگاری ابومخنف را استمرار بخشید، در برخورد با حوادث تاریخی احساس و هیجان را جایگزین استدلال نکرد و از سویی بر محور اخبار جابر جعفی حرکت کرد. او از بنومنقر شاخه‌ای از قبیله‌ی بنوتمیمِ کوفه و از مورخانِ هم‌طبقه‌ی ابومِخْنَف است (ابن ندیم، [بی‌تا]:۱۰۶). قدیمی‌ترین سند درباره‌ی صحابی بودن وی، گفتار طوسی (۱۴۱۵: ۱۴۷) است که وی را از صحاب امام باقر(ع) (م۱۱۴) معرفی می‌کند. اما از آنجا که نصر درگذشته‌ی ۲۱۲ است (خطیب بغدادی: ۱۳/ ۲۸۴) سخن طوسی با تردید روبرو است. به ویژه که نصر از امام باقر(ع) با واسطه روایت کرده است (نمونه‌ای از این دست روایات را بنگرید: صفار: ۱۱۰، ۳۰۹ و ۳۵۵؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱/ ۵۴). خویی (۲۰/ ۱۵۸ – ۱۶۱) احتمال داده که سندی در دست بوده که در آن نصر از ابوجعفر یعنی امام جواد(ع) روایت کرده و طوسی به

اشتباه آن را به ابوجعفر باقر(ع) تطبیق داده است. بنابر این محتمل است که نصر صحابی امام جواد(ع) بوده باشد. هم‌چنین بر پایه‌ی خبر راوندی (۱۴۰۹: / ۳۵۱) نصر از امام رضا(ع) مسایلی را در باره‌ی امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) پرسیده است، که برپایه‌ی آن برخی وی را در شمار اصحاب آن امام(ع) قرار داده‌اند. اما به نظر می‌رسد نصر به عنوان فرد شاخص زیدی مذهب کوفه با آن امام(ع) ملاقات کرده و در باره‌ی مهم‌ترین موضوع مورد اختلاف امامیه با زیدیه یعنی امامت و امامان پیش از آن حضرت با ایشان گفتگو کرده است. بنابر این گرچه صحابی بودن نصر نقدپذیر می‌نماید، اما به دلیل بحث‌انگیز بودن آن در شمار صحابه آورده شد.

گرایش فکری نصر نیز مورد گفتگو است. برخی اخبار و گزاره‌ها تصور سُنّی نزدیک به امامیه بودن نصر را می‌رساند (تستری: ۳۵۸/۱۰ – ۳۵۹)، که با توجه به شرایط زمانی، ویژگی‌ها و شیوه‌های مطالعاتی وی قابل استدلال نیست. به ویژه که اخبار زیادی شیعی بودن نصر را نشان می‌دهد. جوزجانی، ابوالفتح حافظ (خطیب بغدادی: ۱۳/ ۲۸۴)، ذهبی (۱۴۱۰: ۵۴۶/۳ – ۵۴۷) و یاقوت حِمَوی (۶ /۲۷۵۰) وی را شیعی، رافضی و رافضیِ افراطی وصف کرده‌اند. نقل این روایات که امام علی(ع) وزیر، خلیفه و وصی رسول خدا(ص) (صدوق، ۱۴۰۳: ۴۲۹؛ ابن مردویه: ۱۰۲ – ۱۰۳؛ ابن ابی الحدید: ۱/ ۱۴۷) و مصداق آیه‌ی «وَ الَّذی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِه» است (عقیلی: ۳۰۰/۴ – ۳۰۱) (و نه ابوبکر)، تأییدی بر شیعه بودن اوست. ستایش نصر از قصاید هاشمیات کُمیت (م۱۲۶) نیز که از افتخارات شعر شیعی است، نشانی بر تشیع اوست (رک: ابوالفرج، ۱۴۱۵: ۵۲۲/۱۷).

شواهدی گرایش شیعی نصر را به زیدی بودن محدود می‌کند، از جمله که در قیام زیدیان کوفه به رهبری ابوالسرایا(در سال ۱۹۹) شرکت داشت، کارگزار او در بازار کوفه بود و اخبار آن را نیز به عنوان شاهد حادثه گزارش (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۴۴ و ۳۵) و در این رابطه کتابی به نام «اخبار محمدبن ابراهیم و ابی‌السرایا» تدوین کرد و آن در شمار مهم‌ترین منابع اطلاعاتی ابوالفرج اصفهانی (زیدی مذهب) قرار گرفت. هم‌چنین روایات او از زیدبن علی(ع) در باره‌ی مصیبت‌های وارده‌ی بر خاندان رسول خدا(ص)، هم‌ردیفی اهل‌بیتش با قرآن (ابوطالب: ۹۴ – ۹۵) و چگونگی وضوی

آن حضرت (زیدبن علی(ع): ۴۹ – ۵۴) نصر را در سلسله‌ی اَسناد زیدی مـذهبان قـرار داده است.

رجال‌شناسان شیعی و سُنّی احادیث وی را ضعیف شمرده (نجاشی: ۴۲۷؛ عقیلـی: ۴ /۳۰۰ – ۳۰۱؛ ابن ابی حاتم: ۸/ ۴۶۸) و مورخان به اخبار او اعتماد کرده‌اند. ابوالفرج در بیان قیام ابوالسرایا بیشتر به اخبار نصر اعتماد دارد، زیرا بر ایـن بـاور اسـت کـه نصـر گرفتار تعصب مذهبی، گزینش اخبار و غیرواقع نمایی حادثه نیست (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱/ ۳۴۴). ابـن‌ابـی‌الحدیـد (ج۲، ص۲۰۶) نیـز بـه دلیـل وثـوق، راسـتگویی، درسـت‌گـویی و دوری از جانبـداری و دغلـی روایـات نصـر را نقـل کـرده اسـت. محمدعبدالسلام هارون این ویژگی را در مقدمه‌ی «وقعة صفین» چنین ترسیم مـی‌کنـد: کسی که به این کتاب او بنگرد آرامش مـورخ را احسـاس مـی‌کنـد، کـه گـرایش‌هـای تعصب‌آمیز، جز در پاره‌ای موارد نـاچیز کـه گزیـری از آن نیسـت، او را بـه هـواداری وانداشته وقتی زبونی‌ها و معایب معاویه را ذکر می‌کند نیش زبان‌های دشمنان دربـاره‌ی علی(ع) را نیز پنهان نمی‌دارد.

ویژگی دیگر نصر بی‌اعتمادی او به سیف‌بن عُمر تمیمی است، که روایات منحصر به فرد یا مشکوک او را روایت نمی‌کند (تستری: ۳۶۰/۱۰). اما نقل خبر برخورد تنـد امـام علی(ع) با سلیمان‌بن صُرَد از سیف‌بن عُمر(نصر: ۶) بـا تردیـد خـویی (۲۸۳/۹ – ۲۸۴) روبرو شده و وی در دفاع از سلیمان و بدون خرده‌گیری از شخصـیت نصـر، انتسـاب کتاب «وقعة صفینِ» موجود را به وی معتبر ندانسته و خبر بالا را به استناد گفتار طوسی جعلی و منسوب به نصر شمرده است. جعفریان (ص۷۶) احتمال داده که نصر آن را از سیف‌بن عُمَیره و نه سیف‌بن عُمَر دروغ‌پرداز روایت کرده است کـه ایـن نـه بـا منـابع حدیثی و تاریخی سازگاری دارد و نه با مشایخ نصر.

ابومخنف را باید از مشایخ نصر به شمار آورد، زیرا با این که در کتاب »وقعة صفین» با واسطه‌ی عُمـربن سـعد از او روایـت دارد (رک: نصـر: ۹۴، ۱۳۵ و ۱۴۸ و ابـوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۵۱ و ۵۴)، اما منابعی نشان داده‌اند که بی‌واسطه از ابومخنـف روایـت می‌کند (ابوالفرج اصفهانی: ۱۳۸۵: ۷۵؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۲۹۴؛ طوسـی، ۱۴۱۷: ۲۰۴) و از طرفی ابن‌ندیم نیز نصر را هم‌طبقه‌ی ابومخنف می‌داند. فرزندش حسین و کسانی ماننـد

نوح‌بن حبیب قومسی، ابوصلت هروی، ابوسعید اشج و گروهی از کوفیان از او روایت کرده‌اند (خطیب بغدادی: ۲۸۳/۱۳). ابن‌حبّان (۱۳۹۳: ۲۱۵/۹) نیز با یاد از ابراهیم‌بن یوسف بلخی در شمار راویان نصر گوید: ساکنان خراسان روایات او را نقل می‌کنند.

نصربن مزاحم مانند ابومخنف مطالعات خود را بر حوادث تاریخی متمرکز کرد و به عنوان مورخی حرفه‌ای و علمی ظاهر شد، با این تفاوت که نصر با تمایلات عراقی – شیعی آمیخته به هم، جز به بررسی حوادث شیعیان داخل عراق نپرداخت و در نتیجه آثار مکتوبی را در حوزه‌ی تاریخ تشیع در عراق عرضه کرد. آثار او بنابر لیست ابن‌ندیم عبارت است از: «الجَمَل»، «صِفّین»، «الغارات»، «مقتل حُجربن عَدی»، «مقتل الحسین‌بن علی(ع)» (ابن ندیم: ۱۰۶). نجاشی به کتاب‌های دیگر او نیز مانند «النهروان»، المناقب» و «اخبار محمدبن ابراهیم و ابی السرایا» اشاره دارد (نجاشی: ۴۲۸). طوسی (۱۴۱۷: ۲۰۴ و ۲۵۵) از دو کتاب دیگر نیز به نام‌های «عین الورده» و «اخبار المختار» خبر داده است.

از آثار او جز کتاب «وقعة صِفّین» خبری نیست و این کتاب تنها منبع مستقل موجود از میراث اسلامی در موضوع پیکار امام علی(ع) با معاویه در منطقه‌ی صِفّین است، که در هشت جزء تنظیم و اَسناد اصلی حادثه در ابتدای هر جز ترکیب شده است. در واقع این کتاب به نوعی شیوه‌ی حدیثی را در تاریخ‌نگاری دنبال کرده و به شکل مُسند تنظیم شده است. جعفریان (۶۷) از خدمات فرهنگ و تمدنی نصر این را برشمرده که او با نگارش این کتاب، ساختار تدوین کتاب را در قرن دوم و سوم نشان داده است. اما این ویژگی در دیگر کتاب‌های این دوره نیز قابل بررسی است و اختصاصی به کتاب نصر ندارد، بلکه او در این شیوه بیشتر مقلد کسانی مانند جابر جُعْفی، ابومخنف و هشام کلبی و به طور کلی مکتب تاریخ‌نگاری عراق است، که بر شیوه‌ی قصص و ایام استوار و با محتوای شعر و خطبه همراه است.

اَسناد نصر در کتاب صفین نشان می‌دهد تکیه‌ی اصلی او در تدوین این کتاب بیشتر بر دو منبع بوده است:

نخستین منبع او روایات استادش عُمَربن سَعْدبن ابی‌صَید اَسَدی (و نه اَزْدی) از مورخان و شیعیان تندرو کوفه (ذهبی، ۱۳۸۲: ۳/ ۱۹۹) است. نصر (۱۲۶ و ۵۰۸) ۹۷

فقره روایت از او نقل کرده که بیشتر با تعبیر «نصر عن عمربن سعد» و در مـواردی بـا تعبیر «رجع الی حدیث عُمَر»، «فی حدیث عُمَـر» و در دو مـورد بـا تعبیـر «فـی کتـاب عُمَربن سعد» آورده که نشان می‌دهد او نیز کتابی درباره‌ی نبرد صفین داشته است، ولی در کتاب‌شناسی‌ها از وی به عنوان مؤلف نامی به چشم نمی‌خورد. مفیـد (۲۹۳، ۴۰۳ و ۴۰۷) تعداد سپاهیان کوفی در نبرد جمل، نامه و خطبه‌ی آن امام(ع) را پس از فتح بصره از عمربن سعد نقل کرده است. از این رو به نظر می‌رسـد او کتـاب جـامعی دربـاره‌ی نبردهای امام علی(ع) داشته است. برخلاف نظر جعفریان، بـه نظـر مـی‌رسـد روایـات ابومخنف در کتاب نصر چندان انعکاسی ندارد، زیرا چهار فقره (نصـر: ۹۴، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۸۳) و تنها از طریق عُمَربن سعد نقل شده و او اسناد خود را جز در این چهـار مـورد به غیر ابومخنف می‌رساند.

منبع دیگر نصر روایات عَمْروبن شَمِر است. او ۴۶ فقره روایـت از عَمـرو آورده کـه ۳۱ مورد آن از جابربن یزید جُعْفی است، که نشان می‌دهد در مقیاس بالایی از جـابر و اخبار و اندیشه‌های تاریخی او متأثر است. عَمْروبن شَمِر از اصحاب امـام صـادق(ع) و روایت‌گر کتاب‌های جـابربن یزیـد جُعْفـی بـوده و فقـط مطـالبی بـر آن‌هـا (در قالـب حاشیه‌زنی) افزوده است. نجاشی از این رو که عَمْرو دست‌اندرکار تدوین بوده نـام وی را در فهرست رجال خود آورده و از آن رو که تدوین مستقلی نداشته و حتی برخی را به جابر نسبت داده از کتاب‌های او نامی نیاورده (نجاشـی، ۲۸۷) و در ایـن رسـاله نیـز گفتار خاصی به او نسبت داده نشده است.

بنابر این می‌توان گفت که نصر شیوه‌ی تاریخ‌نگـاری خـود را از ابومخنـف و هشـام کلبی گرفته و با این شیوه سراغ اخبار جابربن یزید جعفی نیز رفته و حجم بالایی از آن را روایت کرده است. شاید بهرگیری از هر دو شیوه به قصد تأسیس شیوه‌ی سومی بوده که چندان خود را نشان نداده و در منابع بعدی نیز چندان تأثیرگذار نبوده است.

نقش کتاب «وقعة صِفّین» را باید در انعکاس آن در دیگر آثار جستجو کرد. در میـان منابع موجود ابن‌اعثم (رک: ۴۴۵/۲ به بعد تا ج۴، ص۲۱۷) اخبار وی را با اخبار دیگـر صِفّین‌شناسان ترکیب کرده است، که برای میزان استفاده‌ی وی از این اثر باید اخبـار دو کتاب را، در نوشتاری دیگر، مقایسه و ارزیابی کرد. ابن‌عساکر در کتاب «تاریخ دمشق»،

ضمن شرح‌حال اشخاصی که به نوعی با موضوع نبرد صفین مرتبط بوده‌اند از اخبار نصر استفاده کرده است. در این میان، ابن‌ابی الحدید بیشتر از دیگران از اخبار کتاب صفین بهره برده و عبدالسلام محمدهارون مصری، محقق و شارح کتاب صفین برای تحقیق و شرحِ آن از شرح نهج البلاغه‌ی وی استفاده‌ی فراوانی کرده است. با این حال کتاب «وقعة صِفّین» و دیگر آثار نصر چندان که باید در منابع بعدی مورد استناد مورخان قرار نگرفت. به عنوان مثال، بلاذری و طبری با وجود آن‌که اخبار نبرد صفین را به تفصیل آورده‌اند از نصر هیچ خبری نقل نکرده‌اند.

اخباری بسیار محدودی نیز از نبرد نهروان در کتاب‌های «الغاراتِ» ثقفی و «تاریخ بغدادِ» خطیب بغدادی و هم‌چنین گزاره‌های محدودی در بیان وضعیت سال‌های پایانی حکومت امام(ع) در «الغارات» ثقفی انعکاس یافته که نشان می‌دهد، کتاب‌های نصر در این دو موضوع نیز بسیار کم مورد استفاده قرار گرفته است (رک: ثقفی، ۱/ ۲۳، ۲۹، ۳۰؛ خطیب بغدادی: ۴۱۹/۸). به رغم وجود تک گزاره‌هایی از کتاب «الجَمَل» نصر در منابعی مانند طبری (۱۳۸۷: ۴/ ۴۵۸، ۴۶۵ و ۴۸۵ و ۴۸۷)، شیخ مفید در تدوین کتاب «الجَمَل» به هیچ روی از اخبار وی استفاده نکرده است. به نظر می‌رسد روایات فضایلی نصر- برگرفته از کتاب «الفضائل» او- توجه فضایل‌نگاران را بیشتر جلب کرده و کسانی مانند ابن عُقْده (رک: ۲۸ و ۱۹۲)، خوارزمی (رک: ۸۱)، راوندی (رک: ۱۴۱۸، ص۲۹۵) و از همه بیشتر طبری (رک: ۱۴۲۰، ۳۵، ۱۲۹، ۲۰۵، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۶۳ و ۳۲۵) و سپس محمدبن سلیمان کوفی (رک: کوفی، ۱: ۱۴۴، ۳۹۰، ۳۹۳ و ۴۱۰) از آن‌ها استفاده کرده‌اند.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، چنین به نظر می‌رسد که عموم آثار نصر به لحاظ محتوا نوعی بازخوانی و به احتمال در حدّ افزودن اخباری به کتاب‌های ابومخنف است. بدین ترتیب نوآوری نداشتن در آثار تاریخی یا نگشودن محور جدیدی در تاریخ‌نگاری و شیوه‌های آن از عواملی بود که سبب شد مورخان دوره‌های بعدی از آثار او چندان استقبالی نداشته باشند. توجه به این نکته شاید این اتهام را که «اخبار وی را به جُرم شیعی بودن ترک کرده‌اند» از مورخانی که از وی روایت نکرده‌اند، دور کند. هم‌چنین تصور می‌شود دلیل این که نصر در مسایل تاریخی به آثار هشام کلبی استناد نکرده این

باشد که این‌دست‌کتاب‌های هشام نیز نـوعی بـازخوانی و روایـت‌گـری از کتـاب‌هـای ابومخنف است و نیازی نبوده که آن‌ها را از کسی مانند هشام بگیرد که هم‌عصـر خـود بوده است.

نتیجه

آغاز تاریخ‌نگاری شیعه و به تعبیری نخستین تاریخ‌نگاشـته‌ی صـحابیان ائمـه(ع) بـا رویکرد کلامی‌در پاسخ به شبهات یا تعارضات فکری مخالفان تفکر اهل‌بیت(ع) نوشـته شد. این شاخه از تاریخ‌نگاری سیر تکاملی خود را بـا ارایـه‌ی لیسـتی از نـام و نسـب حاضران در نبردهای امام علی(ع) آغاز کرد و به واکاوی تاریخی آن انجامیـد. در میـان این نبردها نهروان‌شناسی با استقبال کمتری روبرو شد و پس از حدود نیم قرن تـأخیر، غارت‌نویسی دامنه‌ی تحقیق در عرصه‌ی نبردهای عصر امام(ع) را گسترش داد.

به نظر می‌رسد جنگ جمل وزان پس صِفّین فضـای چالشـی‌ی بیشـتری بـه جامعـه تحمیل کرد، از این‌رو مؤلفان توان بیشتری در این دو عرصه صرف کردند. امـا نهـروان نتوانست همانند دو نبرد قبلی چالشی را میان دو جریان اصلیِ موافـق و مخـالف تفکـر اهل‌بیت(ع) ایجاد کند؛ زیرا هم نهروان حاشیه‌ای بر صفین بود و هم نهروانیـان مطـرود هر دو جریان. جستجوگران این عرصـه گرچـه همـه عراقـی و در تمـایلات منطقـه‌ای مشترک هستند، اما به لحاظ تفکرات مذهبی اندیشه‌ای یکسان ندارند. گویا جنـاح‌هـای مختلف فکری مذهبی در تدوین این نوع کتاب‌ها به نوعی در صدد یافتن آرای کلامی‌و تأیید نظرات خود بودند.

در میان نبردنگاران صحابی دو ریزجریان: یکی با گرایش تهاجمی به نمایندگی جابر و دیگری با گرایش اعتدالی به نمایندگی ابان‌بن تغلب درخور توجه است. در میان این نبردنگاران تکیه بر فضایل جلوه‌گری خاص دارد، اما با ورود به دیگر مسـایل تـاریخی شیوه‌ی آنان به شیوه‌ی مورخان حرفـه‌ای نزدیـک‌تـر مـی‌شـود. بـر پایـه‌ی زمـان ورود اصحاب ائمه(ع) به تاریخ‌نگاری و سیر موضوعاتی که در این عرصه انتخاب کـرده‌انـد، می‌توان حدس زد که حتی ورود برخی از آنان به تدوین سیره‌ی نبوی برخاسته از همان انگیزه‌های کلامی‌در عصر خلافت بوده است، تا بتوانند ریشه‌های تفکر مذهبی خـود را یا به تعبیری زمینه‌های همان چالش‌های موجود در باره‌ی نبردهای عصر امام علی(ع) را

در سیره‌ی نبوی بیابند. از این رو است که شیعه با تأخیر بیشتری دست بکار تدوینِ سیره‌ی نبوی شده است.

بیان این نکته درخور توجه است، که ابن ابی رافع و زیدبن وَهب جُهَنی دو صحابی امام علی(ع) پیشگام ثبت و ضبط محورهای مختلفی از زندگانی آن حضرت بودند و در واقع تاریخ‌نگاری اهل‌بیت(ع) با گونه‌ای از نگارش تاریخ معاصر و تدوین مشاهدات آغاز شد و در طول زمان گسترش یافت. ازاین‌رو که نگارش تاریخ هر دوره‌ای بیان‌گر تاریخ همان دوره است، تاریخ‌نگاشته‌های اصحاب می‌تواند تحولات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عصر امامان(ع) را تحلیل کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آقابزرگ تهرانی، (۱۴۰۳) *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دارالأضواء.
۳. ابن‌ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۷۸)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه.
۴. ابن‌ابی حاتم رازی، عبدالرحمن (۱۳۷۳)، *الجرح و التعدیل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۵. ابن‌ابی شیبه، عبدالله‌بن احمد (۱۴۰۹)، *المُصنَّف*، تحقیق سعید محمد لحام، بیروت، دارالفکر.
۶. ابن‌اثیر، علی‌بن محمد (۱۴۱۵)، *اسد الغابه*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. ابن‌اعثم، احمد (۱۴۱۱)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الاضواء.
۸. ابن‌حِبّان، محمد (۱۳۹۳)، *الثقات*، حیدرآباد هند، مؤسسة الکتب الثقافه.
۹. _____ (بی‌تا)، *المجروحین*، تحقیق محمود ابراهیم زاید، مکه، دارالباز.
۱۰. ابن‌حبیب بغدادی، محمد (بی‌تا)، *المُحَبَّر*، تصحیح ایلزه لیختن شتیتر، بیروت، دارالآفاق الجدیده.
۱۱. ابن‌حجر، احمدبن علی (۱۴۰۴)، *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر.
۱۲. _____ (۱۳۹۰)، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
۱۳. ابن‌سعد، محمد (۱۴۱۰)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا؛ بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۴. ابن‌شهرآشوب، محمدبن علی (۱۳۷۶)، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف، مکتبة الحیدریه.
۱۵. ابن‌عَدی، ابواحمدبن عبدالله (۱۴۰۹)، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
۱۶. ابن‌عساکر، علی‌بن الحسن (۱۴۱۵)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت،

دارالفکر.
۱۷. ابن‌عُقده کوفی، احمدبن محمد (بی‌تا)، *فضائل امیرالمؤمنین(ع)*؛ تحقیق عبدالرزاق محمد حسین فیض‌الدین، [بی‌نا، بی‌جا]، تاریخ مقدمه ۱۴۲۱.
۱۸. ابن‌کرامه بیهقی، محسن‌بن محمد (۱۴۲۰)، *تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین*، تحقیق تحسین آل شبیب الموسوی، قم، مرکز الغدیر، چ اول.
۱۹. ابن‌ماجه، محمدبن یزید (بی‌تا)، *سنن*، تحقیق محمدفواد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر.
۲۰. ابن‌مردویه اصفهانی، احمدبن موسی (۱۴۲۴)، *مناقب علی‌بن ابی‌طالب(ع)*؛ تحقیق عبدالرزاق حرزالدین، قم، دارالحدیث.
۲۱. ابن‌معین، یحیی (بی‌تا)، *تاریخ* (بروایة الدوری)، تحقیق عبدالله احمد حسن، بی‌جا، دارالقلم.
۲۲. ابن‌نجار، محمدبن محمود (بی‌تا)، *الرد علی ابی بکر الخطیب البغدادی*؛ تحقیق مصطفی عبدالقادر یحیی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
۲۳. ابن‌ندیم، محمدبن اسحاق، *فهرست*، تحقیق رضا تجدد.
۲۴. ابوالفرج اصفهانی، علی‌بن الحسین (۱۴۱۵)، *الاغانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی،.
۲۵. _____، *مقاتل الطالبیین*؛ مقدمه کاظم مظفر؛ نجف: المکتبة الحیدریه، افست قم، مؤسسهٔ دارالکتاب، ۱۳۸۵هـ
۲۶. ابوطالب، یحیی‌بن الحسین(۱۳۹۵)، *تیسیر المطالب فی امالی آل ابی‌طالب*، تحقیق جعفربن احمدبن عبدالسلام، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
۲۷. احمدبن حنبل (۱۴۰۸)، *العلل و معرفة الرجال*، تحقیق وصی‌اللهبن محمود عباس، ریاض، دارالخانی.
۲۸. امین، سیدمحسن (بی‌تا)، *اعیان الشیعه*؛ بیروت: دارالتعارف،.
۲۹. برقی، احمدبن محمدبن خالد (۱۴۱۹)، *الرجال*؛ [بی‌جا]: نشر قیوم.
۳۰. بغدادی، عبدالقاهربن طاهر (بی‌تا)، *الفَرْق بین الفِرَق*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه.

۳۱. بلاذری، احمدبن یحیی (۱۴۱۷)، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکّار، بیروت، دارالفکر.
۳۲. تِرمِذی، محمدبن عیسی (۱۴۰۳)، *سنن*، تحقیق عبد الوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر.
۳۳. تستری، محمدتقی؛ *قاموس الرجال*؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰.
۳۴. ثقفی کوفی، ابراهیم‌بن محمد (۱۳۵۳ش)، *الغارات*، تحقیق جلال‌الدین ارموی (محدث)، تهران، انجمن آثار ملی.
۳۵. جعفریان، رسول؛ *منابع کتاب وقعة صِفّین*؛ آیینه پژوهش، سال ۱۳۸۲، شماره ۸۲، ص۶۸-۷۳.
۳۶. جلالی، محمدرضا (۱۴۰۹)، *التسمیات طلیعة المؤلفات فی الحضارة الاسلامیه*، مجلهٔ تراثنا، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت(ع)، شماره ۲، سال ۴، ج ۱۵، ص ۲۱ - ۲۳.
۳۷. حِلّی (علامه)، حسن‌بن یوسف (۱۴۰۲)، *خلاصة الاقوال*، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم، قم، منشورات الرضی.
۳۸. خطیب بغدادی، احمدبن علی (۱۴۱۷)، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۹. خلیفةبن خیاط (۱۴۱۴)، *التاریخ*؛ تحقیق سهیل زکّار، بیروت، دارالفکر.
۴۰. خوارزمی، **موفق‌بن احمد** (۱۴۱۱)، *المناقب*، تحقیق مالک محمودی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۴۱. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳)، *معجم رجال الحدیث*، تحقیق لجنه التحقیق، [بی‌جا: بی‌نا].
۴۲. ذهبی، محمدبن احمد (۱۴۱۰)، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی.
۴۳. _____ (۱۳۸۲)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفه.
۴۴. راوندی، سعیدبن هبةالله (۱۴۰۹)، *الخرائج والجرائح*، تحقیق مؤسسة الامام المهدی، قم، مؤسسة الامام المهدی.

۴۵. _____ (۱۴۱۸)، *قصص الانبیاء*، تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی خراسانی، قم، مؤسسهٔ الهادی.
۴۶. زیدبن علی(ع) (بی‌تا)، *مسند*، بیروت، دار مکتبة الحیاة.
۴۷. سمعانی، عبدالکریم‌بن محمد (۱۴۰۸)، *الانساب*، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان.
۴۸. سیف‌بن عُمَر ضَبّی (۱۳۹۱ق)، *الفتنة و وقعة الجمل*، تحقیق احمد راتب عرموش، بیروت، دارالنفائس.
۴۹. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (بی‌تا)، *الملل و النحل*؛ تخریج محمد فتح‌الله بدران، قاهره، مکتبة الانجلو المصریه.
۵۰. صائب عبدالحمید (۱۴۱۹)، *«تطور مفهوم التاریخ و التدوین التاریخی عند المسلمون»*؛ مجلهٔ تراثنا، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت(ع)، ش ۴، سال چهاردهم، ج۵۶، ص۲۳۲.
۵۱. صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۳)، *الخصال*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسین.
۵۲. _____ (۱۴۰۵)، *کمال الدین*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسین.
۵۳. _____ (۱۳۶۱ش)، *معانی الأخبار*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جماعة المدرسین.
۵۴. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴)، *بصائر الدرجات*، تحقیق میرزا محسن کوچه‌باغی، تهران، مؤسسة الاعلمی.
۵۵. صفدی، خلیل‌بن ایبک (۱۴۱۱)، *الوافی بالوفیات*، کوشش یوسف فان. اس، بیروت: دارصادر.
۵۶. طبرانی، سلیمان‌بن احمد (بی‌تا)، *المعجم الکبیر*، تحقیق حمدی عبدالحمید السلفی، قاهره، مکتبة ابن تیمیه.
۵۷. طبرسی، احمدبن علی (۱۳۸۶)، *الاحتجاج*، تحقیق محمدباقر خرسان، نجف.
۵۸. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۳)، *دلائل الامامه*، قم، مؤسسة البعثه.

۵۹. طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
۶۰. طبری، محمدبن علی؛ *بشارة المصطفی(ص) لشیعة المرتضی(ع)*؛ تحقیق جواد قیومی؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰.
۶۱. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۴)، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق سیدمهدی رجائی؛ قم، مؤسسهٔ آل البیت.
۶۲. _____ (۱۴۱۴)، *الامالی*، تحقیق مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافه.
۶۳. _____ (۱۴۱۷)، *الفهرست*؛ تحقیق جواد القیومی؛ قم: الفقاهه.
۶۴. _____ (۱۴۱۵)، *رجال*، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم، جماعة المدرسین.
۶۵. عِجْلی، احمدبن صالح (۱۴۰۵)، *معرفة الثقات*؛ تحقیق عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، مدینه، مکتبة الدار.
۶۶. عقیلی، محمدبن عَمْرو (۱۴۱۸)، *الضعفاء الکبیر*، تحقیق عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۷. عیّاشی، محمدبن مسعود (بی‌تا)، *تفسیر*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیه، مقدمه محقق ۱۳۸۰هـ
۶۸. فرات‌بن إبراهیم کوفی (۱۴۱۰)، *تفسیر*، تحقیق محمد کاظم، تهران، مؤسسة الطبع والنشر.
۶۹. قاضی نعمان، نعمان‌بن محمد (بی‌تا)، *شرح الاخبار*، تحقیق سیدمحمد حسینی جلالی؛ قم، جماعة المدرسین.
۷۰. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳ش)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۷۱. کوفی، محمدبن سلیمان (۱۴۱۲)، *مناقب الامام امیرالمؤمنین(ع)*؛ تحقیق محمد باقر المحمودی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
۷۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*؛ بیروت: موسسة الوفاء.
۷۳. مروزی، نُعیم‌بن حَمّاد؛ *الفتن*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.

۷۴. مِزّی، ابوالحجاج یوسف (۱۴۱۳)، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*؛ تحقیق بشار عوّاد، بیروت، مؤسسة الرساله.
۷۵. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳)، *الجمل*، تحقیق سیدعلی میرشریفی، قم،المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید.
۷۶. نجاشی، احمدبن علی (۱۴۱۶)، *رجال*؛ تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم،جماعة المدرسین.
۷۷. نصربن‌مُزاحم مِنقَری (۱۴۰۳)، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، نجفی مرعشی.
۷۸. یاقوت حموی، ابو عبدالله‌بن عبدالله (۱۴۱۴)، *معجم الادباء*، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
۷۹. یعقوبی، احمدبن واضح (بی‌تا.)، *تاریخ*،بیروت، دارصادر.